

شش میلیون یهودی کشته نشده!!!

نویسنده: جیم تیلور

ترجمه: واحد ترجمه بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

◆ اشاره

هولوکاست یا افسانه کشتار شش میلیون یهودی در کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز هیتلری، برای اینکه در منظر و ذهن جهانیان به عنوان یک واقعه انکارناپذیر تاریخی قلمداد شود، از جهات مختلف توسط صهیونیست‌ها به دروغ تبیین و به صورت همه‌جانبه تبلیغ شده است.

تاکنون تحقیقات مفصل تاریخی در قالب کتاب، نشریه، بولتن و حتی دائره‌المعارف توسط بنگاه‌های مهم انتشاراتی غرب، موضوع هولوکاست را مطرح کرده و آن را با شواهد و قرائن ادعایی خود اثبات کرده‌اند. یا اینکه خاطرات متعددی از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ نازی منتشر شده است که فینکلشتاین به عنوان یکی از معترضین به نحوه تقسیم غنائم هولوکاست

که خود یهودی و صهیونیست است، در این مورد می‌گوید، با وجود شش میلیون یهودی کشته شده در هولوکاست چگونه است که این همه بازمانده نیز وجود دارد که خاطره می‌نویسند.



من به ضرس قاطع می‌توانم ثابت کنم که طی جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی کشته نشده‌اند و این را می‌توانم با استفاده از آمار و ارقام خود یهودیان و واقعیات تاریخی انجام دهم.



از سوی دیگر تصاویر و حتی فیلم‌هایی به نمایش در می‌آید که حاکی از هولوکاست و اثبات وقوع آن است و یا موزه‌هایی در سراسر جهان از بقای بازماندگان و یا قربانیان هولوکاست همه روزه تأسیس می‌شود تا اثبات هولوکاست را به دنیا بقبولانند.

در کنار این، دستگاه تبلیغاتی نیز فیلم‌های سینمایی می‌سازد و به آنها

اسکار و نخل طلا می‌دهد و از سوی دیگر به نویسندگان رمان جایزه ادبی نوبل تعلق می‌گیرد که دیگر هیچ کس به فکر انکار هولوکاست نیفتد، چرا که در غیر این صورت شاهد قدمی که در مسیر کوچک‌شماری یا انکار هولوکاست برداشته شود با زندان و محکومیت مالی مواجه می‌شود و یا به عنوان نازی تحت پیگرد قرار می‌گیرد.

جیم تیلور از جمله افرادی است که با وجود تمام خطرات، تبعات تلخ حقیقت‌گویی در جامعه ضد حقیقت‌گرایی غرب را به جان خریده و نتایج یک تحقیق علمی خود را که سرانجام به انکار هولوکاست ختم می‌شود، در این مقاله به صورت خلاصه منتشر کرده است.

تیلور در کنار سایر تجدید نظرطلبان تاریخی از حیث آمار و ارقام و جمعیت یهودیان هولوکاست را مورد سؤال قرار می‌دهد و به این واقعیت رهنمون می‌شود که ادعای کشتار

1 . Revisionists.com

با مراجعه به سایت مذکور می‌توان آشنایی کامل از مؤسسه تجدید نظرطلبان تاریخی و فعالیت و آثار آنها کسب کرد.

شش میلیون یهودی اساساً کذب محض است. پیش از این نیز فردی^۱ با احصای تمام جمعیت یهودی در ممالک اروپایی براساس منابع موثق تا پیش از جنگ دوم جهانی، چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد که امکان ندارد در خلال جنگ شش میلیون یهودی به هر دلیلی کشته شده باشند، به ویژه اینکه در آمارهای پس از جنگ مدت این کاهش جمعیتی ذکر نشده است.

کتاب کالبد شکافی هولوکاست^۲ در کنار مقاله مختصر تیلور، یکی از ده‌ها کتاب و اثری است که محققین تجدیدنظرطلب، هولوکاست را با تمام ابعاد ادعایی صهیونیست‌ها مورد جستجو، پژوهش و کنکاش میدانی قرار داده است و بدون حب و بغض و پیش‌داوری این واقعه را دروغ بزرگ به جهانیان ارزیابی کرده است.

امید است ترجمه و انتشار این کتاب همچون مقاله تیلور که توسط دفتر

حفاظت منافع ایران در واشنگتن ترجمه شده است بخشی از سؤالات و ابهامات موجود و حتی علاقمندی‌های عموم مردم به دانستن در مورد افسانه هولوکاست را پاسخگو باشد، در واقع با مراجعه به اثر مذکور می‌توان به نیاز مستدل و منطقی و مستند در باب افکار هولوکاست به عنوان مکمل بحث تیلور جواب داد.

۱. نام این فرد گرمار رودلف است که مقاله‌اش یک آنالیز آماری از یافته‌های بنز و سانینگ است که در این مورد کار کرده‌اند.

Holocaust victims: Astatistical Analysis.w.benz and w.n saning- Acomparison . Grmar Rudolf

2. **Dissecting The Holocaust.**

من به ضرس قاطع می‌توانم ثابت کنم که طی جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی کشته نشده‌اند و این را می‌توانم با استفاده از آمار و ارقام خود یهودیان و واقعیات تاریخی انجام دهم.

اما اجازه دهید در مقدمه به صراحت عرض کنم که اینجانب از جمله انکارکنندگانی نیستم که ادعا می‌کنند در اردوگاه‌های متعدد جنگ جهانی دوم هیچ یهودی کشته نشده است. این ادعا قدری مضحک به نظر می‌رسد مطمئناً شماری از یهودیان در مراحل مختلف جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند.


هر مورخ منصف و بی‌تعصبی به شما خواهد گفت در اروپای مرکزی شش میلیون یهودی وجود نداشته است که هیتلر توانسته باشد آنها را به قتل برساند.

همان‌طور که شمار بسیار بیشتری از افراد غیر یهودی نیز کشته شدند از جمله پنجاه میلیون شهروند اتحاد جماهیر شوروی که در خلال پاکسازی‌های ژوزف استالین جان خود را از دست دادند. شواهد و مدارک به جای مانده نشان می‌دهد که تعداد بسیار زیادی از مردم چین نیز طی تجاوز نانکینگ توسط

ژاپنی‌ها کشته شدند. هرچند رهبران یهودی سراسر جهان ادعا می‌کنند که قتل‌عام یهودیان موسوم به هولوکاست، بدترین در نوع خودش بوده است اما حتی در صورت پذیرش صحت رقم شش میلیون کشته، باز هم این آمار در مقایسه با رقم پنجاه میلیونی قتل‌عام در تاریخ اخیر جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد.

در خور یادآوری است که تعبیر کلمه هولوکاست «holocaust» در زبان انگلیسی تنها برای اشاره به کشتار یهودیان به کار می‌رود و همیشه آن را با حروف بزرگ حک می‌کنند نظیر «JEWISH HOLOCAUST». این بزرگ‌ترین مصداق اشتباه قضایی در تاریخ جهان است. هم صهیونیست‌ها و هم رسانه‌های خبری امریکا متفق‌القول هستند که هولوکاست تنها در مورد

یهودیان مصداق پیدا می‌کند و یکبار هم بیشتر در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است و در هیچ مورد دیگری نمی‌توان از این واژه استفاده نمود. این به معنای تغییر تاریخ است که در زبان انگلیسی یکبار رخ داده است. نباید اجازه چنین کاری را داد. حال اگر این سخن را یهودیان به زبان می‌آوردند، این تبدیل به قانون می‌شد. فرمان داده شد که دیگر هرگز از این واژه برای اشاره به کشتار غیر یهودیان در طول تاریخ استفاده نشود. اگر در این مورد شک دارید می‌توانید از نویسندگان و سردبیران و ویراستاران روزنامه‌های محلی خود سؤال کنید که آیا آنها هرگز برای اشاره به کشتار دست جمعی غیر یهودیان، از واژه «holocaust» هولوکاست استفاده می‌کنند. من هیچ روزنامه‌ای را نیافته‌ام که از این خواست یهودیان سرپیچی کند. این همان چیزی است که من آن را قدرت «power» می‌نامم.

هیچ دیکتاتوری تاکنون چنین قدرت فوق‌العاده‌ای نداشته است. این به این معنا است که هرگاه یهودیان بگویند «بپر» غالب امریکائیان می‌گویند: «تا کجا باید بپریم؟»

حال برای اینکه از بحث تعداد یهودیان کشته شده در جنگ جهانی دور نشویم، من خاطرنشان می‌کنم که تقریباً همه اعداد و ارقام و وقایع ارائه شده در این گزارش عمدتاً از منابع یهودی به دست آمده است. به همین دلیل است که یهودیان متعصب و خشک‌مغز نمی‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند و آن را زیر سؤال ببرند. خاخام‌های ضد صهیونیست در نیویورک من جمله خاخام مارک فلدمن از کسانی بودند که این اسناد و مدارک را در اختیار من گذاشتند. در آغاز با دانشنامه یهود

نه تنها همه یهودیانی که در آلمان زندگی می‌کردند و حاضر به ترک این کشور نشدند به اردوگاه‌ها فرستاده نشدند، بلکه بسیاری از آنها هم که در فعالیت‌های ضد دولتی دخالت نداشتند تا پایان جنگ نیز در آلمان زندگی می‌کردند و به آنها یهودیان وفادار به دولت گفته می‌شد.

«jewish incyclopedia» شروع می‌کنم که در سال ۱۹۳۹ تعداد کل یهودیان سراسر جهان را دوازده میلیون تن ذکر می‌کند. همان‌طور که هر بچه کلاس دومی می‌داند، اگر شما دوازده عدد داشته باشید و شش تای آن را کم کنید، شش تای دیگر بیشتر برای شما باقی نمی‌ماند، اما حداقل طبق حساب یهودیان این محاسبه ریاضی درست نیست! دلیل آن هم این است که در همان دانشنامه یهود که در سال ۱۹۴۶ منتشر شد، جمعیت یهودیان در سراسر دنیا، سیزده میلیون تن ذکر شده است. این به این معنا است که طی جنگ، به هیچ وجه شش میلیون از جمعیت یهودیان کاسته نشده است، بلکه در واقع یک میلیون هم به آن اضافه شده است. البته بعضی از دیگر منابع یهودی جمعیت یهودیان سراسر جهان را در دهه ۱۹۳۰ بین ۱۵ تا ۱۸ میلیون تن تخمین زده‌اند.



آنچه یهودیان اصلا تمایل ندارند مردم از آن آگاه شوند، این است که آدولف آیشمن برای سال‌ها بهترین دوست آنها به شمار می‌رفت. نقش وی این بود که شهروندان یهودی را به خارج از آلمان انتقال دهد، نه اینکه آنها را به قتل برساند.

حال پیش از آنکه بعضی دانشمندان و ریاضی‌دانان با من تماس بگیرند و تذکر دهند که دیگر عوامل نظیر نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر نیز در این دوره‌های زمانی دخیل است، باید بگویم که بنده از این موضوع اطلاع دارم. همچنین می‌دانم که هیچ سرشماری بی‌عیب و نقص نیست. و همیشه تعدادی مورد غفلت قرار می‌گیرند و به حساب نمی‌آیند. اما به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که این عوامل باعث خواهند شد که نتیجه سرشماری تا پنجاه درصد یعنی شش میلیون نفر تفاوت پیدا کند. نرخ معمول زاد و ولد یهودیان نسبتاً پایین است. به این معنا که هر خانواده حداکثر ۲ فرزند دارد. یهودیان مانند مکزیکی‌های غیر قانونی مقیم فونیکس نیستند که در هنگام پیاده‌روی در خیابان‌ها، به دنبال هر مادر، هشت تا ده فرزند نیز راه بیفتند، چرا که آنها هر ۹ ماه یکبار

زایمان می‌کنند، یک متخصص ریاضی چنین می‌نویسد که برای جبران شش میلیون مرگ طی این مدت، هر مادر یهودی که در سنین بارداری است می‌بایست پنجاه و چهار کودک به دنیا آورد. من که نمی‌توانم چنین چیزی را باور کنم. شاید هم به این دلیل باشد که از هوش کافی برای تجزیه و تحلیل این موضوع برخوردار نیستم.

از نظر من چنین چیزی بعید است، بنابراین به چنین نتیجه مضحکی نمی‌توانم ایمان بیاورم. اما واقعا این شش میلیون یهودی کشته شده به کجا رفته‌اند؟

شاید آنها در سال ۱۹۴۶ دوباره زنده شده‌اند و به دیگر هم‌قطاران خود در جمعیت یهودیان پیوسته‌اند.

همان‌طور که هر مورخ منصف و بی‌تعصبی به شما خواهد گفت در اروپای مرکزی شش میلیون یهودی وجود نداشته است که هیتلر توانسته باشد آنها را به قتل برساند، البته با پذیرش این فرض که هیتلر چنین هدفی داشته است، سوابق و مدارک نشان می‌دهد بیشتر آمار یهودیانی که در آلمان به ثبت رسیده ۵۳۶۹۵۸ نفر است که از این تعداد حداقل

اسرائیلی‌ها همچنین نمی‌خواهند کسی بفهمد که صهیونیست‌ها با نازی‌ها در زمینه کم‌کسانی به یهودیان آلمانی برای مهاجرت به فلسطین همکاری کامل و تنگاتنگی داشته‌اند.

۹۰ درصد آنها آلمان را ترک کرده‌اند و در اردوگاه‌های اسرای جنگی نگهداری نمی‌شدند.

مایلم به چند تناقض فاحش دیگر در گزارش‌های مکتوب یهودیان اشاره نمایم. نه تنها همه یهودیانی که در آلمان زندگی می‌کردند و حاضر به ترک این کشور نشدند به اردوگاه‌ها فرستاده نشدند، بلکه بسیاری از آنها هم که در فعالیتهای ضد دولتی دخالت نداشتند تا پایان جنگ نیز در آلمان زندگی می‌کردند و به آنها یهودیان وفادار به دولت گفته می‌شد.

به همین دلیل توسط صهیونیست‌های جهان به خیانت متهم شدند و به آنها خیانتکار

می‌گفتند. هرگز در آلمان کسی متعرض آنها نشد. حتی آنها اجازه داشتند روزنامه خود را نیز چاپ کنند و این روزنامه هیچ‌گاه تعطیل هم نشد!!

طبقات بسیار دیگری از یهودیان طی جنگ در آلمان زندگی می‌کردند که هرگز از جنگ صدمه‌ای ندیدند. صدماتی از آن نوع که سربازان مجروح و معلول، یا صاحبان صلیب شوالیه و درجه‌داران مزین به صلیب آهنی متحمل شدند. بیش از هفتاد و پنج هزار یهودی در این طبقه‌بندی جای داشتند. بسیاری از یهودیان در ارتش نازی خدمت می‌کردند حتی در میان آنها نیمه‌یهودیان نیز حضور داشتند. در این میان، بعضی‌ها به مقامات و درجات بالا رسیدند از جمله یک ژنرال ارشد یهودی. این مطلبی است که ممکن نیست جای دیگر آن را بخوانید.

به رغم اینکه گفته می‌شود آلمان‌ها بهترین رکوردداران جهان هستند، با وجود این هنوز یک کلمه هم پیدا نشده است که نشان دهد آنها قصد داشته‌اند همه یهودی‌ها را به قتل برسانند بلکه برنامه آنها این بود که یهودی‌ها را از آلمان اخراج کنند. البته به یهودی‌ها اجازه داده می‌شد که اموال خود را به فروش برسانند و حساب‌های بانکی خود را نیز با خود منتقل کنند.

آنچه یهودیان اصلاً تمایل ندارند مردم از آن آگاه شوند، این است که آدولف آیشمن برای سال‌ها بهترین دوست آنها به شمار می‌رفت. نقش وی این بود که شهروندان یهودی را به خارج از آلمان انتقال دهد، نه اینکه آنها را به قتل برساند. وی تنها مسئولیت داشت که هر چه بیشتر یهودیان را به سرزمین فلسطین انتقال دهد. اسرائیلی‌ها همچنین نمی‌خواهند کسی بفهمد که صهیونیست‌ها با نازی‌ها در زمینه کمک‌رسانی به یهودیان آلمانی برای مهاجرت به فلسطین همکاری کامل و تنگاتنگی داشته‌اند.

اینجانب سندی در اختیار دارم که حاوی جزئیات کامل در مورد دیدار قاصد صهیونیستی، فیوال پولکس، از برلین پیش از جنگ جهانی دوم است. وی می‌خواست مهاجرین بیش از هر کشور دیگری، به فلسطین نقل مکان کنند. در سال ۱۹۳۷، یک مقام آلمانی به نام هربرت هیگن، مسئول بیرون راندن یهودیان از آلمان بود و پولکس نیز در این زمینه با وی همکاری تنگاتنگ داشت. پولکس از ۲۶ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۳۷ در برلین بسر می‌برد.

وی در این مدت دو جلسه با آدولف آیشمن برگزار کرد که بعدها در آرژانتین ربوده شد و به طور غیر قانونی به اسرائیل منتقل شد و توسط دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به پرونده را نیز نداشت محکوم به اعدام شد و به چوبه دار آویخته شد. پولکس به آیشمن گفت که خواستار شتاب بخشیدن به مهاجرت یهودیان به فلسطین است و به همین منظور وی به سرعت آماده همکاری با آلمان هیتلری شد و برای جامه عمل پوشاندن به این هدف وی پیشنهاد ارائه اطلاعات محرمانه بریتانیا را به نازی‌ها داد.



در روز بعد پیمانی به امضا رسید که به موجب آن همکاری کامل بین یهودیان و نازی‌ها مورد توافق قرار گرفته بود. آنها توافق کردند که اطلاعات سری خود را در اختیار یکدیگر بگذارند. پولکس با اطمینان به نازی‌ها گفت که صهیونیست‌ها قصد دارند همه فلسطینیان را از فلسطین بیرون برانند و آنها را به اردن منتقل کنند. همان مأموریتی که ده سال بعد با همکاری و کمک امریکا به انجام رسید.

پولکس همکاری خیلی نزدیکی با آیشمن داشت و به نحوی با آیشمن دوست شد که برای این مقام آلمانی برای دیدار از فلسطین به عنوان میهمان افتخاری صهیونیست‌ها و هاگانا (hagana) دعوتنامه فرستاد. به افتخار این میهمان برجسته نازی، یک میهمانی مفصل توسط یهودیان تدارک دیده شد. آیشمن دعوت را پذیرفت. سفر به فلسطین و پذیرایی توسط یهودی‌ها مورد استقبال آیشمن و همکاری هیگن قرار گرفت. هر دو در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۷ برلین را ترک کردند و به وسیله کشتی رومانیا تحت پوشش روزنامه‌نگار راهی فلسطین شدند. اما بریتانیا که در آن زمان فلسطین را

تحت کنترل خود داشت، از هویت این دو آلمانی مطلع شد و مانع از ورود آنها به خاک فلسطین شد. به همین دلیل این دو قاصد SS که با هویت و چهره مبدل سفر می‌کردند، به مصر رفتند.

بنابراین صهیونیست‌های مایوس می‌بایست به مصر سفر کنند تا از دوستان نازی خود در آنجا استقبال کنند. بنابراین این ضیافت در ۱۰ اکتبر در قاهره برگزار شد.

در روز بعد پیمانی به امضا رسید که به موجب آن همکاری کامل بین یهودیان و نازی‌ها مورد توافق قرار گرفته بود. آنها توافق کردند که اطلاعات سری خود را در اختیار یکدیگر بگذارند. پولکس با اطمینان به نازی‌ها گفت که صهیونیست‌ها قصد دارند همه فلسطینیان را از فلسطین بیرون برانند و آنها را به اردن منتقل کنند. همان مأموریتی که ده سال بعد با همکاری و کمک امریکا به انجام رسید.

مطمئناً این مطالب را جای دیگری نخواهید خواند چرا که یهودیان میل ندارند کسی از همکاری نزدیک آنها با نازی‌ها در این زمینه مطلع گردد و یا اینکه کسی بفهمد که رهبران یهودی، آیشمن را به عنوان بزرگ‌ترین قهرمان و خیر در حق خود به سبب ساکن کردن یهودیان آلمانی در فلسطین بسیار ستوده‌اند. من این مطلب را از خودم در نمی‌آورم هر چند این مطالب تاکنون به صورت محرمانه نگه داشته شده‌اند. من تنها واقعیات را بیان می‌کنم. هر چند که این افشاگری‌ها و چاپ این مطالب سبب خواهد شد از سوی سازمان‌های مختلف یهودی مورد تهدیدات بیشتری قرار گیرم. اما پس از ۴۰ سال باید گفت که دیگر به آن عادت کرده‌ام. دیگر این چیزها نمی‌تواند مرا آزار دهد و من هم بیدی نیستم که با این بادها بلرزم.

پیش از سقوط فرانسه در جنگ جهانی دوم، این کشور مأمّن یهودیان آواره بسیاری از کشورها بود. بسیار واضح بود که مردم فرانسه نیز همچون آلمان‌ها علاقه‌ای به یهودیان نداشتند اما حمایت حقوق و قوانین فرانسه از یهودیان متولد و بومی فرانسه باعث نجات آنها از انتقال به اردوگاه‌ها شد و اغلب یهودیانی که توسط دولت فرانسه جمع‌آوری و به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند خارجی بودند. بسیاری از یهودیان متولد فرانسه نیز به اندازه کافی ثروتمند بودند که با پرداخت رشوه به مسئولان فاسد فرانسوی، مانع از انتقال خود به این اردوگاه‌ها شوند. تعداد یهودیانی که در اردوگاه‌های مختلف مردند نیز در ابهام است؛ چرا که مسئولان فرانسوی، پس از جنگ تمایلی نداشتند به این جرم متهم شوند. طبق گزارش دولت،

تعداد یهودیانی که در اردوگاه‌های کار اجباری مرده‌اند، ۳۷۰۰۰ هزار تن است که شامل بچه‌ها نیز می‌شود که بسیار مایه تأسف است. اما بسیاری از یهودیان بزرگسال از این سرنوشت فرار کنند. البته این عدد قدری محتاطانه به نظر می‌رسد.

با کمی تجزیه و تحلیل می‌توان دریافت که ادعای بسیار اغراق آمیزی که مبنی بر آن هیتلر قصد داشت همه یهودیان در آلمان و دیگر کشورهای اشغال شده را به قتل برساند، بی‌محتوا و به دور از واقعیت است. اگر هیتلر واقعا چنین هدفی داشت، می‌توانست به راحتی در دهه ۱۹۳۰ و پیش از شروع جنگ آن را عملی کند. اما حتی پس از جنگ نیز اردوگاه‌های کار اجباری مملو از یهودیانی بود که در سال ۱۹۴۵ آزاد شدند. هر چند که بسیاری از آنها از بیماری و سوء تغذیه شدید رنج می‌بردند درست مانند وضعیت شهروندان آلمانی در آن دوره زمانی پس از آنکه متفقین خطوط راه آهن و کامیون‌های حامل غذا و تدارکات را منهدم کردند.

پس از اینکه آمریکا و بریتانیا همه خطوط ارتباطی و تدارکاتی را از بین بردند، آذوقه‌رسانی به این اردوگاه‌ها بسیار مشکل شد و شرایط زندانیان در این اردوگاه‌ها پس از ماه‌ها بی‌غذایی بسیار وخیم شد و آنچه در عکس‌ها و گزارش‌ها از این زندانیان نشان داده می‌شود مربوط به این دوره است. اما واقعیتی که در هیچ یک از این گزارش‌ها به آن اشاره نشده است این است که این آلمان‌ها نبودند که مانع از رسیدن مواد غذایی به اردوگاه‌ها شده‌اند بلکه نیروهای متفقین بودند که با بمباران‌های سنگین خود باعث قطع خطوط تدارکات‌رسانی به این اردوگاه‌ها شدند.

بسیار واضح است که شرایط زندگی در اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر اردوگاه‌های یهودیان نمی‌توانست شرایط خوشایندی باشد. بنابراین آنها نمی‌توانستند در آن شرایط انتظار خوردن صدف یا خاویار داشته باشند.

آنچه من می‌توانم از مطالعه وضعیت نتیجه‌گیری کنم این است که حتی اگر هیتلر سعی داشت همه یهودیان را به قتل برساند، در این زمینه بسیار ضعیف عمل کرده است.

اما نادرستی رقم شش میلیون کشته یهودی که به طور گسترده‌ای نیز جا افتاده است به

روش‌های مختلف قابل اثبات است.

اولا حساب کشته‌های یهودی زمان جنگ طبق آمار صلیب سرخ بین‌المللی برگرفته از اسناد و مدارک به دقت حفظ شده از زمان جنگ بالغ بر ۸۹۶۵۴۶ نفر است.

نادرستی رقم شش میلیون کشته یهودی که به طور گسترده‌ای نیز جا افتاده است به روش‌های مختلف قابل اثبات است. اولاً حساب کشته‌های یهودی زمان جنگ طبق آمار صلیب سرخ بین‌المللی برگرفته از اسناد و مدارک به دقت حفظ شده از زمان جنگ بالغ بر ۸۹۶۵۴۶ نفر است.

این رقم حتی به یک میلیون نفر هم نمی‌رسد چه رسد به شش میلیون. از هیچ یک از آمار و ارقام صلیب سرخ نمی‌توان رسماً در ایالات متحده امریکا استفاده نمود؛ چرا که در صورت صدور اجازه برای استفاده از این آمار و ارقام، دشمنی لابی قدرتمند یهودیان را علیه خود برمی‌انگیزند.

دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز به دلیل همین هراس، آمار کشته‌ها را چیزی بین ۵ تا ۶ میلیون اعلام کرده‌اند. در اینجا یک «اگر» بزرگ به وجود می‌آید و آن این

است که اگر واقعا ۶ میلیون کشته وجود دارد، همه آنها می‌بایست نام، آدرس، شماره تلفن، مدارک و سوابق تولد، مدارک و سوابق کاری، سوابق و مدارک اشتغال آنها موجود باشد. این طور نیست؟ آنها حتی یک میلیون اسم هم نتوانسته‌اند تاکنون ارائه دهند، به نحوی که بتوان صحت آن را تأیید کرد. پس برای ۵ میلیون تن دیگر چه اتفاقی افتاده است؟

اگر صهیونیسم جهانی می‌خواست حتی کمی در این مورد اغراق نماید و آن را یک میلیون یهودی کشته شده اعلام می‌کرد، کسی معترض آن نمی‌شد. اما اینکه این عدد را تا ۶ میلیون دست‌کاری کرده و بالا کشیده‌اند، بسیار مضحک به نظر می‌رسد. اما بسیاری این عدد را باور کرده‌اند. برای اطمینان می‌توانید از دوستان خود سؤال کنید.

پس از جنگ جهانی دوم هنگامی که صهیونیست‌های سراسر جهان توانستند همدردی و همکاری تعداد زیادی را در سراسر جهان با ادعای خود جلب کنند، علاوه بر گزارش‌های رسانه‌ای مطبوعاتی یک‌طرفه در مورد محاکمه غیر قانونی نورنبرگ، کتاب‌هایی نوشته‌اند که در آنها خواستار مجازات مرگ شهروندان آلمانی شدند.

در ابتدا رهبران یهودی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که تعداد یهودیانی را که طی جنگ جهانی دوم اعدام شده بودند ۲۰ میلیون اعلام کنند اما آنهایی که قدری منطقی بودند، تذکر دادند که امریکایی‌ها آن قدر ساده‌لوح نیستند که باور کنند ۲۰ میلیون یهودی کشته شده‌اند در حالی که فقط ۱۲ میلیون یهودی روی کره زمین وجود داشته است.

این عدد حتی برای هالوها هم غیر باور بود. بنابراین آنها کم‌کم در عدد تخفیف قائل شدند و از ۲۰ میلیون به ۱۶ و سپس به ۱۲ و بعد به ۱۰ و در نهایت به ۶ میلیون رضایت دادند تا برای امریکایی‌ها سؤال برانگیز نشود. این تصمیم مؤثر واقع شد و عدد جعلی ۶ میلیون به قانونی خدشه ناپذیر تبدیل شد. در حد کلام خدا به نحوی که کسی اجازه سؤال کردن در مورد آن را هم به خود نمی‌داد. این رقم در مطبوعات روزانه رواج یافت و جا افتاد. حتی در مدارس امریکا نیز تدریس می‌شود. بچه‌های کوچک و خردسال با این عدد در کلاس اول ابتدایی آشنا می‌شوند.

البته من اولین فردی نیستم که از این فریب پرده بر می‌دارم. بسیاری از اندیشمندان در این مورد کتاب نوشته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌ها توسط دکتر آرتور باتز به رشته تحریر درآمده است، کسی که فارغ‌التحصیل دانشگاه MIT است و در دانشگاه نورث وسترن کرسی استادی دارد. نام اثر وی «فریب قرن بیستم» است و برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسید و تا کنون نیز چندین بار تجدید چاپ شده است.

این دانشمندان آگاه و تاریخ‌دانان مطلع که از من نیز بسیار باهوش‌تر هستند همه بر این باورند که عدد ۶ میلیون تخیل محض است و برای این منظور طراحی شده است که یهودیان به کمک آن و با استناد به آن بتوانند کنترل دولت و رسانه‌های خبری را به دست گیرند. اما سخن

از حقیقت در این زمینه موضوعیت خود را در امریکا از دست داده است. از همه اینها گذشته، زمانی که دولت امریکا رسماً اعلام می‌کند که ۶ میلیون عددی واقعی و درست است، دیگر چه کسی می‌تواند آن را زیر سؤال ببرد. شما نمی‌توانید سیستم را تغییر دهید.

دیگر پدیده‌ای که قصد دارم از آن افسانه‌زدایی کنم اشاره دائم به این ۶ میلیون کشته به عنوان یهودیان بیگناه است. ابتدا همه آنها بیگناه نبودند. اولاً گروه‌های یهودی کاملاً سازمان‌یافته جهانی در سال ۱۹۳۳ به ملت آلمان اعلام جنگ دادند که این اقدام آنها در صدر اخبار جهان قرار گرفت. از آن پس یهودیان داخل و درون آلمان در کارشکنی‌های بی‌محابا در کارخانه‌ها دست داشتند. تا اینکه دستگیر و زندانی شدند. آنها همچنین برای آسیب زدن به اقتصاد آلمان دست به عملیات بانکی متقلبانه می‌زدند.

در ابتدا رهبران یهودی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که تعداد یهودیانی را که طی جنگ جهانی دوم اعدام شده بودند ۲۰ میلیون اعلام کنند اما آنهایی که قدری منطقی بودند، تذکر دادند که امریکایی‌ها آن قدر ساده‌لوح نیستند که باور کنند ۲۰ میلیون یهودی کشته شده‌اند در حالی که فقط ۱۲ میلیون یهودی روی کره زمین وجود داشته است.

حتی اگر کمی بیشتر به گذشته برگردیم، به دوران پس از جنگ جهانی اول، شاهد هستیم که چگونه یهودیان ثروتمند بر سر ملت شکست خورده آلمان خراب شدند و با سوء استفاده از موقعیت، اموال باارزش آنها را با نازل‌ترین قیمت خریداری کردند. پس از آن در صدد بی‌ثبات کردن اقتصاد آلمان برآمدند تا اینکه کار را به جایی رساندند که هر آلمانی برای خرید یک قرص نان مجبور بود صد مارک بپردازد. چه کسی می‌تواند عکس‌های خبری آلمان را فراموش

کند که در آنها یهودیان ثروتمند را در رستوران‌های مجلل در حال صرف غذاهای گران‌قیمت نشان می‌داد در حالی آلمان‌ها خود در حال گدایی برای غذا دیده می‌شدند.

شاید اینها را نتوان جنایت قلمداد کرد اما مطمئناً به مذاق هیچ کس هم خوش نمی‌آمد. کسی نمی‌تواند تاریخ را با پاک‌کن پاک کند.

یکی دیگر از فریبکاری‌های بسیار بزرگی که انجام پذیرفت، باز می‌گردد به سال ۱۹۷۰. زمانی که یهودیان سراسر دنیا و دولت امریکا، آلمان را وادار به پرداخت غرامت ماهیانه برای یک عمر به هر یک از بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری کردند. آنها دولت آلمان را ملزم به پذیرش صحت ادعای همه کسانی کردند که با امضای یک برگه خود را از جمله کسانی معرفی می‌کردند که مدتی را در این اردوگاه‌ها به سر برده‌اند. بنابراین هیچ کس نیاز نداشت ثابت کند در این اردوگاه‌ها بوده و به صرف ادعا، مشمول دریافت غرامت از دولت آلمان می‌شد. طبیعتاً این اقدام وضعیتی را فراهم آورد که افرادی که هرگز در این اردوگاه‌ها نبودند و یا حتی سن آنها کمتر از آن بود که در جنگ جهانی دوم حضور داشته باشند، بتوانند این ادعای نام‌ها را امضا کنند و به صورت ماهیانه از دولت آلمان غرامت دریافت کنند.

همین امر باعث شد که در آن شرایط بد اقتصادی، افرادی که حتی یهودی هم نبودند بر این قطار سوار شوند و خود را از نظر اقتصادی تأمین کنند. این انگیزه سبب شد که صدها هزار تن این ادعای نام‌ها را امضا کنند. بنابراین، پیش از آنکه دولت آلمان اجازه یابد صحت و اعتبار این تقاضای نام‌ها را مورد بررسی قرار دهد، همه خلافکاران خرده‌پا و بسیاری از غیر یهودیان به همراه یهودیان توانسته بودند مقدار زیادی پول به جیب بزنند.

ممکن است خنده‌دار به نظر برسد، اما در یک دوره کوتاه نزدیک به ۴ میلیون ادعای نام‌ها به جریان انداخته شد که حجم عظیمی از آنها یا اصلاً یهودی نبودند و یا از یهودیانی که در این اردوگاه‌ها به سر برده بودند، نبودند، در نتیجه همین موضوع باعث شد که پشتوانه عدد شش میلیون ضعیف شود؛ چرا که اگر شما شش میلیون کشته داشتید که چهار میلیون آنها زنده از اردوگاه‌های کار اجباری بیرون آمده‌اند، به این معنا خواهد بود که تقریباً همه یهودیان روی

کره زمین طی جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه کار اجباری به سر برده‌اند؛ چرا که طبق حساب خود یهودیان در آن زمان تنها ۱۲ میلیون یهودی در دنیا وجود داشت.

فهم این مسئله کار سختی نیست. البته تعداد بازماندگان این اردوگاه‌ها ۴ میلیون نفر نبوده است. چرا که اکثریت عمده آنهایی که این ادعای‌ها را امضا کردند دزدهای تمام عیاری بودند که انگیزه‌شان دریافت مستمری ماهیانه بود. اما این وضعیت خیلی هم به طول نینجامید چرا که آلمان‌ها به اندازه کافی زیرک بودند که این حقه را دریابند و دست بسیاری از آنها را از یک عمر زندگی در رفاه کوتاه کنند.

درخور یادآوری است که این مقاله با انگیزه بیان خوبی‌ها و بدی‌های دولت آلمان نوشته نشده است. اما برای اینکه انصاف را رعایت کرده باشیم باید برای نازی‌ها اعتبار زیادی قائل شویم که توانستند از هرج و مرج و بحران‌های اقتصادی ایجاد شده توسط هجمه و فشار یهودیان خلاص شوند و تبدیل به یکی از قوی‌ترین ملل این جهان گردند.

تا کنون هیچ دولت دیگری جز آلمان در دنیا از حمایت و پشتیبانی تقریباً صد در صد مردم خود برخوردار نبوده است. دولت آلمان با نفی دولت زیباشناسی

اگر شما شش میلیون کشته داشتید که چهار میلیون آنها زنده از اردوگاه‌های کار اجباری بیرون آمده‌اند، به این معنا خواهد بود که تقریباً همه یهودیان روی کره زمین طی جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه کار اجباری به سر برده‌اند، چرا که طبق حساب خود یهودیان در آن زمان تنها ۱۲ میلیون یهودی در دنیا وجود داشت.

(Aesthetic state) که در صدد جامه عمل پوشاندن به رویای شهروندان معمولی خود است، اشتباه دیگر ملل صنعتی را مرتکب نشد.

به هم ریختگی و ترکیب و ظاهر زشت کارخانه‌ها جای خود را به کارخانه‌های شیک و دارای

محیط کار فرح‌بخش داد و در ساخت ابزارآلات و ماشین‌های صنعتی خود از طراحی‌های زیباتری بهره گرفت و با ارتقای امنیت کار در بخش و صنعتی در پیشرفت معماری کارخانه جدید فرایند تولید را تسهیل کردند. در کارخانه‌های امروزی، برای کارگران تسهیلات ورزشی، غذاخوری، دوش و اتاق استراحت با کیفیت بهتر نسبت به گذشته فراهم شده است.

شعارهایی نظیر «زندگی آلمانی هر روز باید زیبا باشد» یا «پای طبیعت را به محل کارت باز کن» به مردم شاغل کمک می‌کرد تا به اهدافی که حتی روزی خوابشان را هم نمی‌دیدند نائل بشوند.

در نظر گرفتن رفاه همه مردم، راه را برای موفقیت رژیم هموار ساخت. دولت، آشتی ملی و اجتماعی را به روش موفقیت‌آمیز و پا بر جای جامعه‌ای توده‌ای اعلام کرد و سنت‌هایی را باب کرد که موجب بهبود زندگی همه ملت شد و از فضای شکست‌پذیری نشئت گرفت تا به موفق‌ترین ملت در اروپا تبدیل شود. این دستاورد بسیار بزرگی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی